

## پرسش ۴۲: القا کردن شیطان در آرزوی پیامبر و معنای آن.

سؤال / ۴۲: قال تعالى: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) ([149]). ما معنی إلقاء الشيطان في أمنيّة النبي؟

پرسش ۴۲: حق تعالی می فرماید: (ما پیش از تو هیچ فرستاده یا پیامبری را نفرستادیم مگر آن که چون تمنای داشت شیطان در آرزویش چیزی افکند و خدا آن چه را که شیطان افکنده بود نسخ کرد، سپس آیات خویش را استواری بخشید و خدا دانا و حکیم است \* چنین شود، تا آن چه شیطان در القا کردن برای کسانی که در قلب هایشان بیماری است و نیز سخت دلان، آزمایشی باشد، و ستم کاران در اختلافی بزرگ گرفتارند). ([150]) معنای القا کردن شیطان در آرزوی پیامبر چیست؟

الجواب: ما من رسول ولا نبي - وعن أهل البيت و (لا محدث) ([151])، وهم محدثون ([152]) - وتمنى - أي رجا حصول أمر من أمور الخير التي علم من الله حصولها ولو إجمالاً في بعض الأحيان، أي إن أمنيته متأتية من أمر الله سبحانه، لا أنها من هوى النفس ورغباتها كما يتوهم بعض الناس - (ألقي الشيطان في أمنيته) أي بعد أن يبدأ الرسول (سواء كان رسولاً أم نبياً أم محدثاً) بإظهار رجائه للناس الذين تابعوه في دعوته، يقوم الشيطان بالقاء الباطل في صدور بعض هؤلاء الناس حول أمنيّة الرسول التي أظهرها لهم أو أظهر بعضها.

پاسخ: هیچ فرستاده‌ای و یا هیچ پیامبری - و از اهل بیت (ع) روایت شده است «و لا محدث» ([153]) (و هیچ محدثی) در حالی که خودشان (ع) محدث بودند - و آرزو و تمنایی - یعنی امید برای حاصل شدن خیری از امور خیر که خداوند حاصلش می کند حتی اگر پاره‌ای اوقات به صورت اجمالی باشد؛ به عبارت دیگر آرزوی او محقق شدن امر خداوند سبحان می باشد نه آن گونه که برخی مردم

پنداشته‌اند میل و هوا و هوس خودشان- نداشت مگر ( شیطان در آرزویش چیزی القا نمود ) ؛ یعنی پس از آن که فرستاده (چه فرستاده باشد چه پیامبر و چه محدث) شروع کرد به آشکار نمودن میل و آرزویش برای پیروانش، شیطان اقدام به القای باطل در سینه‌ی برخی از این مردم درباره‌ی این آرزویی که برای آنان یا برای برخی از آن‌ها آشکار نموده است، می‌کند.

(فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ) بِإِسْئَالِ مَلَائِكَةِ يَلْقَوْنَ فِي صُدُورِ بَعْضِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ الْحَقَّ الَّذِي يَبِينُ بَاطِلَ مَا أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي صُدُورِ بَعْضِهِمْ.  
( خدا آن‌چه را که شیطان افکنده بود نسخ کرد ) : با فرستادن ملائکه‌ای در سینه‌ی برخی از این مؤمنان حق را القا می‌کردند؛ حتی که با القای شیطان در سینه‌های برخی، باطل پنداشته می‌شد.

(ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) يَحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ بِالْقَاءِ الطَّمَانِينَةَ وَالسَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ وَالْيَقِينَ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ آمَنُوا، بَعْدَ أَنْ أَلْقَى فِي قُلُوبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْهُ سَبْحَانَهُ بِأَنَّ الْحَقَّ لَيْسَ مَا أَلْقَاهُ الشَّيْطَانُ فِي قُلُوبِ بَعْضِهِمْ، بَلْ هُوَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ الرَّسُولُ. وَالْقَاءُ الشَّيْطَانُ يَكُونُ بِالْوَسْوَسَةِ فِي الْقَلْبِ، أَوْ بِالْإِرَاعَةِ الْخَبِيثَةِ فِي الْيَقِظَةِ أَوْ فِي النَّوْمِ، وَهُوَ يُلْقِي لِأَوْلِيَائِهِ الَّذِينَ هَيَمَنَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَحُبُّ (الْأَنَا) وَالظُّهُورَ وَالْقِيَادَةَ وَالرِّئَاسَةَ الْبَاطِلَةَ وَاتِّبَاعَ الْهَوَى. (هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ \* تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ \* يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ) ([154]).

(سپس آیات خویش را استواری بخشید و خدا دانا و حکیم است ) : خداوند آیاتش را با افکندن طمانینه و آرامش و وقار و یقین در قلب‌های مؤمنین محکم می‌فرماید پس از این که در قلب‌هایشان از جانب خود سبحان و متعالش این علم را القا نمود که آن‌چه شیطان در سینه‌ی برخی القا کرده است، حق نمی‌باشد بلکه

حق آن چیزی است که فرستاده به سویش فرامی خواند. القای شیطان با وسوسه در قلب یا با نشان دادن چیزی خبیث در بیداری یا خواب صورت می پذیرد. شیطان به دوستان خود که نفس هایشان و حُب منیت و اظهار کردن و سروری و ریاست باطل و پیروی از هوای نفس بر ایشان مسلط شده است، القا می کند. ( آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟ \* بر هر بسیار دروغ گوی گنهکار نازل می شوند \* القا می کنند در حالی که بیشترشان دروغ گویانند ) ([155]).

أما نسخ الله لما يلقي الشيطان فيكون بإرسال ملائكة يوحون لأولياء الله الحق، ويكلمون المؤمنين في قلوبهم، ويعرفونهم الحق، ويرونهم في المنام واليقظة ما يعلمون به الصراط المستقيم، وإن اتبع الرسول هو الحق المبين من الله سبحانه وتعالى، وإن الذين اتبعوا إلقاء الشيطان وهو فتنة لهم لم يكونوا مؤمنين في السابق، بل كانوا منافقين في قلوبهم مرض وقلوبهم قاسية، وهم في ريبهم وشكهم يترددون.

نسخ کردن خداوند برای آن چه شیطان القا می نماید با ارسال ملائکه ای که حق را به اولیای الهی القا می کنند، و در قلب های مؤمنان سخن می گویند و حق را به آن ها می شناسانند و آن چه آن ها، به صراط مستقیم هدایت می کند را در خواب یا بیداری به آن ها نشان می دهند، صورت می پذیرد. پیروی از فرستاده همان حق آشکار از جانب خداوند سبحان و متعال می باشد و کسانی که از القائات شیطان پیروی می کنند - که آزمایشی برایشان می باشد - در گذشته هم مؤمن نبوده اند بلکه منافقانی بوده اند که در قلب هایشان مرضی بوده و قلب هایشان سخت و تاریک بوده است و در شک و تردید گرفتار بوده اند.

(وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ \* وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ، فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ \* الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ)

([156]).

(و ستم کاران در اختلافی بزرگ گرفتارند \* و تا آنان که به ایشان علمی داده شده است بدانند که قرآن حقی از جانب پروردگار تو می‌باشد و به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان با آن آرام گیرد و خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند \* همواره کافران در آن شک می‌کنند تا آن‌گاه که ناگهان آن ساعت فرا رسد یا به عذاب روز بد فرجام گرفتار آیند \* فرمان‌روایی در آن روز از آن خداوند است. میانشان حکم می‌کند. پس کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند در بهشت‌های پر نعمتند) ([157]).

ويظل المنافقون والكافرون بالرسالة في شك إلى آخر لحظة (حتى تأتيهم الساعة بغتة): أي حتى قيام القائم (ع)، (أو يأتيهم عذاب يوم عقيم): أي لا مثل له لم تلد مثله سنة من السنين السابقة وهو يوم قيام القائم (ع). وفي هذا اليوم الملك لله؛ لأن الملك الحاكم في هذا اليوم هو الإمام المهدي (ع).

منافقان و کفار تا آخرین لحظه در رسالت شک خواهند داشت ( تا آن‌گاه که ناگهان آن ساعت فرا رسد ) یعنی تا قیام قائم (ع) ( یا به عذاب روز بد فرجام گرفتار آیند ) یعنی نظیر و مانند ندارد و هیچ سالی از سال‌های پیشین چون آن، متولد نگشته است و آن، روز قیام قائم (ع) می‌باشد. در این روز سلطنت از آن خداوند است؛ چرا که زمامدار حاکم در این روز، امام مهدی (ع) می‌باشد.



[الحج : 52 - 53.

[150]- حج: 52 و 53.

[151]- كما قرأها أهل البيت ، عن الحكم بن عتيبة قال: (دخلت على علي بن الحسين عليهما السلام يوماً فقال: يا حكم هل تدري الآية التي كان علي بن أبي طالب (ع) يعرف قاتله بها ويعرف بها الأمور العظام التي كان يحدث بها الناس؟ قال الحكم: فقلت في نفسي قد وقعت على علم من علم علي بن الحسين ، أعلم بذلك تلك الأمور العظام ، قال : فقلت : لا والله لا أعلم، قال: ثم قلت: الآية تخبرني بها يا ابن رسول الله؟ قال: هو والله قول الله عز ذكره: "وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي (ولا محدث)" وكان علي بن أبي طالب (ع) محدثاً. فقال له رجل يقال له عبد الله بن زيد كان أبا علي لأمه: سبحان الله محدثاً؟! كأنه ينكر ذلك ، فأقبل علينا أبو جعفر (ع) فقال: أما والله إن ابن أمك بعد قد كان يعرف ذلك، قال: فلما قال ذلك سكت الرجل، فقال: هي التي هلك فيها أبو الخطاب فلم يدر ما تأويل المحدث والنبي) الكافي : ج 1 ص 270 ح 2.

[152]- انظر: الكافي: ج 1 ص 270 ح 2، باب أن الأئمة محدثون مفهمون.

[153]- همانطور که ائمه قرائت فرموده‌اند. از حکم بن عتیبه روایت شده است: روزی بر علی بن الحسین (علیهما السلام) وارد شدم. فرمود: «ای حَکَم! آیا تو آن آیه را میداننی که علی بن ابی طالب (ع) با آن قاتل خود را میشناخت و امور مهمی را میفهمید که به مردم بازمیگفت؟» حکم گوید: با خود گفتم، چه خوب که رشته‌های از علم علی بن الحسین (ع) به دستم افتاد. من هم به وسیله‌ی آن این امور مهم را میتوانم بفهمم. گفتم: نه، به خدا سوگند نمی‌دانم. سپس گفتم: ای فرزند رسول خدا، از آن آیه به من خبر می‌دهید؟ فرمود: «به خدا آن آیه سخن خداوندی که ذکرش عزیز است می‌باشد» (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ (وَ لَا مَحْدَثٍ)) (پیش از تو هیچ فرستاده و نه هیچ پیغمبری و نه محدثی نفرستادیم) و علی بن ابی طالب (ع) محدث بود (از غیب درک حدیث می‌کرد)». گفته می‌شود مردی به نام عبد الله بن زید برادر مادری علی (ع) بود به او گفت: سبحان الله، علی محدث بود؟ گویا منکر این معنی بود. امام باقر (ع) رو به ما کرد و فرمود: «آری به خدا سوگند، پسر مادر تو این را میدانند». گوید: با این سخن آن مرد خاموش شد و امام فرمود: «این همان چیزی است که ابوالخطاب درباره‌اش هلاک و گمراه شد و فرق میان نبی و محدث را نفهمید». کافی: ج 1 ص 270 ح 2.

[154]- الشعراء : 221 - 223.

[155]- شعرا: 221 تا 223.

[156]- الحج : 53 - 56.

[157]- حج: 53 تا 56.